

Representation of Ibn Hussam Khosafi's views in KhavaranNameh about the Ascension of the Prophet And compare it with the views of Anne-Marie Schimmel

Abstract

The most important figure among Muslims is the Prophet Muhammad (PBUH). In this regard, his biography has been discussed in many works. The popularity and greatness of the character of the Imam can be seen in literary texts, including the epistle of Ibn Hussam Khosafi. Before entering the main speech, the poet has dedicated verses to the representation of the life of the Imam, such as the representation of Ascension. This issue has also been considered by Western Islamologists. Anne-Marie Schimmel has spoken about the ascension of the Prophet and its quality based on the Qur'an and hadiths in several studies. In the present study, first Ibn Hussam Khosafi's view of Ascension has been studied with regard to Quranic verses and the views of Shiite commentators and then compared with Schimmel's views. The results of this research, which has been compiled based on library sources and descriptive-analytical method, show that both personalities emphasize the spiritual and physical dimensions of Ascension. Also, in their view, the process of ascension has had a celestial and heavenly nature. The difference between Khosafi and Schimmel's approach is that according to Shiite beliefs, the poet of KhavaranNameh excludes the view of the essence of God by the Prophet in the event of Ascension and limits it to seeing the divine attributes, but Schimmel is influenced by opinions. Sunni commentators and mere citations to some verses of the Qur'an, without flexibility, make it possible for Muhammad to see the essence of God and emphasize it.

Keywords: Prophet of Islam, Ascension, Ibn Hussam Khosafi, KhavaranNameh, Anne Marie Schimmel.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.287456.1747>

بازنمایی آراء ابن حسام خوسفی در خاوران نامه درباره معراج پیامبر^(ص) و مقایسه آن با نظرات آنه ماری شیمیل

زهرا بیرامی^۱

تاریخ دریافت: ۱۶/۹/۱۴۰۰

محمد حجت^۲

تاریخ پذیرش: ۲/۶/۱۴۰۱

مجید حاجی زاده^۳

چکیده

مهم ترین شخصیت در میان مسلمانان، حضرت محمد^(ص) است. به این اعتبار، در آثار فراوانی به سیره ایشان پرداخته شده است. محبوبیت و عظمت شخصیت حضرت در متون ادبی از جمله خاوران نامه ابن حسام خوسفی نیز، دیده می شود. شاعر پیش از ورود به سخن اصلی، ابیاتی را به بازنمایی زندگی حضرت اختصاص داده که بازنمای معراج از آن جمله است. این مقوله در میان اسلام شناسان غربی نیز، مورد توجه بوده است. آنه ماری شیمیل در پژوهش های متعددی از معراج پیامبر و کیفیت آن بر اساس قرآن و احادیث سخن گفته است. در تحقیق حاضر، ابتدا نگاه ابن حسام خوسفی به معراج با عنایت به آیات قرآنی و آراء مفسران شیعی بررسی شده و سپس، با نظرات شیمیل مقایسه گردیده است. نتایج این تحقیق که با استناد به منابع کتابخانه ای و روش توصیفی - تحلیلی تدوین شده است، نشان می دهد که هر دو شخصیت بر ابعاد روحانی و جسمانی معراج تأکید دارند. همچنین، در نگاه آنان، فرآیند معراج، سیری آسمانی و ملکوتی داشته است. تفاوت رویکرد خوسفی و شیمیل در این است که سراینده خاوران نامه بنا بر عقاید شیعی، رؤیت ذات خداوند از سوی پیامبر^(ص) را در واقعه معراج منتفی می داند و آن را به رؤیت صفات الهی محدود و منحصر می کند، ولی شیمیل با تأثیرپذیری از آراء مفسران اهل سنت و استناد صرف و بدون انعطاف به برخی آیات قرآن، رؤیت ذات خداوند از جانب محمد^(ص) را ممکن می داند و بر آن تأکید می ورزد.

کلیدواژگان: پیامبر اسلام^(ص)، معراج، ابن حسام خوسفی، خاوران نامه، آنه ماری شیمیل.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران zahrabeyrami1399@gmail.com

^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران (نویسنده مسئول) mohammed_145v@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران hajizade.majid@yahoo.com

مهم‌ترین شخصیت در عالم اسلام، حضرت محمد^(ص) است. از این‌رو، سیره عملی و کلامی ایشان برای مسلمانان از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و سخن گفتن از ایشان را مایه مباهات خود می‌شمارند. زندگی پرفراز و نشیب حضرت شامل رویدادهای معمول و غیرمعمول فراوانی است. بسیاری از مصداق‌های حیات طیبۀ ایشان برای عوام و خواص قابل درک است و شبیه به روزمرگی‌های زندگی سایر افراد است، ولی برخی از تجربه‌های ایشان به گونه‌ای است که تنها برای انسان‌هایی خاص با ظرفیت‌هایی معنوی بالا روی می‌دهد و دیگران از درک و دریافت آن به صورت شخصی عاجز هستند. این گونه رویدادها را می‌توان معجزاتی دانست که به اذن الهی نمودار شده و هدف اصلی از ظاهرشدن آن، اثبات حقانیت ایشان در جایگاه پیامبری و هدایت مردم بوده است. یکی از این معجزات، سفر حضرت به آسمان و ملکوت و دیدار با خداوند است که از این سیر شگرف با عنوان معراج یاد می‌شود. معراج چه در قرآن و چه در احادیث مورد توجه قرار گرفته و با وجود اختلاف‌نظرهایی که درباره آن وجود دارد. هر کدام از نحله‌ها و گرایش‌های اسلامی سعی کرده‌اند به وجه یا جوهری از این واقعه پردازند. آنچه در میان همه این مکتب‌های فکری مشترک به نظر می‌رسد، تأیید وقوع معراج است. جالب آنکه این موضوع تنها در میان مسلمانان بازتاب نداشته و از گذشته تا به امروز شخصیت‌های غیرمسلمان و اسلام‌شناسان غربی از آن سخن گفته‌اند و کتب و مقالات متعددی را به تشریح ابعاد گوناگون معراج اختصاص داده‌اند. شماری از این نظرات، تأییدی و شماری دیگر، انتقادی بوده است.

۱-۱. بیان مسأله

شخصیت والای حضرت محمد^(ص) صرفاً در متون فقهی، تفسیری و حدیثی بازنمایی نشده، بلکه در متون ادبی هم به سیره آن حضرت بارها اشاره شده است. معمولاً اهل ادب برای اعتبار بخشیدن به کلام خود به ستایش مقام حضرت پرداخته‌اند و گوشه‌ای از معجزات منتسب به ایشان را در قالب نظم یا نثر ذکر کرده‌اند. خاوران‌نامه به عنوان یکی از آثار ادبی شیعی در ژانر حماسی، تحت تأثیر شاهنامه فردوسی سروده شده است. سراینده خاوران‌نامه، ابن حسام خوسفی، در سال ۸۳۰ هجری سرایش این منظومه را به پایان رسانده است. شاعر سعی کرده است زندگی حضرت علی^(ع) و نبردها و سفرهای ایشان را محوریت اصلی اثر خود قرار دهد و بنا بر روش مرسوم آن روزگار، دیباچه کلام خود را به ستایش خداوند و پیامبر^(ص) بیاراید. او در این بخش از خاوران‌نامه به بازنمایی ابعاد گوناگونی از زندگانی و سیره عملی محمد^(ص) می‌پردازد و علاقه و ارادت خود را به خوبی نشان می‌دهد. «از خصوصیات بارز شعری این دوره (دوره تیموری) رواج اشعاری درخور عقیده شیعیان است. مهم‌ترین سرفصل‌های شعر مذهبی این دوره، حمد پروردگار و ذکر وحدت و عظمت وی، نعت پیامبر، ائمه به ویژه امیرمؤمنان

علی بن ابیطالب^(ع)، مناجات، استغفار، رثای ائمه خاصه حسین بن علی^(ع) و ذکر واقعه کربلاست». (خوسفی، ۱۳۸۱، مقدمه: ۱۵) نمود تعلقات شیعی ابن حسام در کلیت کتاب مشهود است و در این بخش هم دیده می‌شود. یکی از مقولاتی که شاعر در ارتباط با پیامبر^(ص) بیان کرده، معراج است. او در ابتدای حماسه دینی خود، به جنبه‌های متنوعی از واقعه مذکور اشاره کرده است.

از سوی دیگر، عظمت این موضوع بسیاری از اسلام‌شناسان غربی را به تحقیق در این باره واداشته است. آنه ماری شیمل از جمله شخصیت‌های برجسته‌ای است که در دوران معاصر تحقیقات مبسوطی در قالب چندین کتاب و مقاله پیرامون مبانی اسلامی از جمله معراج انجام داده که مورد توجه مسلمان قرار گرفته است. شیمل باور دارد که مقوله معراج از نخستین آیه سوره اسراء استنباط می‌شود... بر این مبنا او به دو سیر برای پیامبر اسلام^(ص) اشاره می‌کند: الف) سیر شبانه یا اسراء که حضرت سوار بر براق و با همراهی جبرئیل^(ع) بوده و از مکه تا مسجدالاقصی به طول انجامیده است. ب) سیر آسمانی که از مسجدالاقصی آغاز گردیده و تا آسمان هفتم ادامه پیدا کرده است. این سیر را باید بخش اصلی معراج دانست. (شیمل، ۱۳۸۳: ۲۷۹-۲۷۸) از دید شیمل، معراج در اواخر حضور پیامبر^(ص) در مکه و پیش از هجرت به مدینه روی داده است. (همان: ۲۸۰) او در بررسی‌های خود، عمدتاً به نص قرآن و منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت توجه کرده است.

مسئله اصلی در تحقیق حاضر این است که باورهای سراینده خاوران‌نامه و آنه ماری شیمل در ارتباط با معراج بررسی و مقایسه شود تا وجوه اشتراک و افتراق نظرات آنان مشخص گردد. همچنین، سعی می‌شود توضیحاتی در ارتباط با دلایل این تفاوت آراء ارائه شود. بر این پایه، سؤالات اصلی پژوهش حاضر عبارت است از: ۱. ابن حسام خوسفی چه نظری درباره معراج دارد؟ ۲. در آراء آنه ماری شیمل چه ابعدی از واقعه معراج بازنمایی شده است؟ ۳. وجوه مشترک و ناهمسان دو شخصیت در ارتباط با پدیده مذکور چیست و این تفاوت‌ها به چه دلیل به وجود آمده است؟

۲-۱. روش تحقیق

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. گردآوری مطالب از طریق یادداشت‌برداری صورت گرفته است. ساختار کلی پژوهش این‌گونه است که پیش از ورود به بحث اصلی، توضیحاتی درباره کیفیت واقعه معراج در قرآن و احادیث شیعی ارائه شده و مبانی آراء شیمل هم، مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه با رویکرد مقایسه‌ای، ذیل سه عنوان «معراج روحانی و جسمانی پیامبر^(ص)»، «تجربه‌های معرفت‌شناختی در سیر آسمانی پیامبر^(ص)» و «رؤیت خداوند از سوی پیامبر^(ص)» دیدگاه خوسفی و شیمل کاویده و بررسی شده است.

تاکنون در هیچ پژوهشی مقوله معراج در منظومه خاوران‌نامه از ابن حسام خوشفی بررسی نشده است. افزون بر این، هیچ مقایسه‌ای هم میان آراء شاعر با نظرات آنه ماری شیمیل صورت نگرفته است. بنابراین، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این موضوع می‌پردازد. با این وجود، در چند پژوهش به تبیین رویکردهای شیمیل در باب معراج پرداخته شده است که به آنها اشاره می‌شود: شیمیل (۱۳۸۳) در کتاب محمد^(ص) رسول خدا توضیحاتی درباره معراج ارائه کرده و آن را در شمار معجزات پیامبر آورده است. ایزدی و محمدی نبی‌کندی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به تحلیل، بررسی و مقایسه معراج پیامبر^(ص) از دیدگاه مایکل سلز و آنه ماری شیمیل از نگاه درون‌مذهبی پرداخته‌اند. از دید نویسندگان، آراء شیمیل همخوانی بیشتری با مبانی اسلامی معراج دارد؛ زیرا این رویداد را معجزه می‌داند و به روحانی و جسمانی بودن آن و رؤیت خداوند از سوی پیامبر^(ص) در ملکوت تأکید می‌کند. این در حالی است که سلز باور دارد معراج در عالم رؤیا به وقوع پیوسته و معجزه به حساب نمی‌آید.

۱-۴. مفاهیم تخصصی تحقیق

۱-۴-۱. معنای لغوی معراج: معراج در لغت به معنای وسیله عروج و صعود است. مانند نردبان و ... که برای بالا رفتن و صعود به کار برده می‌شود. به این دلیل، گروهی آن را سُلْم (پلکان) و گروهی شبه-سُلْم معنی کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۲۳) معراج در لغت به معنای بالا رفتن به صورت پله پله است. از این رو، در زبان عربی کسی که لنگ می‌زند، أَعْرَج نامیده می‌شود؛ زیرا شبیه کسی است که از نردبان بالا می‌رود. (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۵۱۶)

۱-۴-۲. معراج در آئینه قرآن و کتب حدیثی شیعی: اگرچه واژه معراج در قرآن نیامده، ولی مشتقات آن (تَعْرُجٌ، یَعْرُجُونَ و معارج) در چند مورد ذکر شده است که صعود و حرکت صعودی معنی می‌دهد. (معارج: ۳-۴) افزون بر این، واقعه معراج در آیه ۱ سوره اسراء آمده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» به معنی «پاک و منزّه است خدایی که در (مبارک) شبی بنده خود (محمد) را از مسجد حرام (مکه معظمه) به مسجد اقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم». طبق نص قرآن کریم، هدف از به معراج رفتن پیامبر، افزون بر گستره بینش و معرفت ایشان دانسته شده است. همچنین، در آیات ۱ تا ۱۸ سوره نجم، توضیحاتی درباره واقعه معراج ارائه شده است. در این آیات از حقانیت پیامبر^(ص) سخن به میان آمده و بر درستی راه او تأکید شده است. خداوند بیان می‌دارد که در معراج، محمد^(ص) به او نزدیک گردید و این فاصله به اندازه دو کمان کاهش پیدا کرد. در این

لحظات، مسائل معرفت‌شناختی متعددی به حضرت انتقال پیدا کرد. در قرآن، به رؤیت نشانه‌های الهی به صورت نوری در سدره‌المتهی از جانب پیامبر^(ص) اشاره شده است. در مجموع، چینش آیات به گونه‌ای است که خداوند قصد دارد ضمن اثبات حقانیت حضرت، مخالفان ایدئولوژیک ایشان را به تفکر و بازنگری در آراء غرض‌ورزانه‌ای که دارند، دعوت کند.

در کتب حدیثی شیعه نیز، توضیحات مبسوطی درباره ابعاد گوناگون معراج ارائه شده است. از امام صادق^(ع) نقل است که پیامبر پیش از صعود به آسمان، در بیت‌المقدس با انبیاء دیدار کرد. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۱۴) همچنین، از زبان پیامبر^(ص) نقل شده است که پیش از حرکت به سوی آسمان و زمانی که در مدینه حضور داشت، با جبرئیل نماز گزارد. سپس به حرکت درآمدند و با رسیدن به بیت‌الرحم، دو رکعت دیگر بجای آوردند. گام بعدی، دیدار با جمیع پیامبران در بیت‌المقدس بوده است. محمد^(ص) پیشاپیش همه انبیا قرار گرفت و همگی مشغول خواندن نماز شدند. (قرنی گلپایگانی، ۱۳۷۰: ۹-۱۰) در حدیثی از امام رضا^(ع) درباره واقعه معراج نقل شده است که رسول اکرم^(ص) بیان می‌کند در آن شب که به معراج رفته جبرئیل مرا بدانجا رساند که هرگز کسی به آن مقام قرب نائل نشده بود. آنگاه برای پیامبر^(ص) کشف، مکاشفه و شهود نسبت به ساحت ربوبی رخ داد و رؤیت و شهود عظمت ساحت کبریایی به قدر نیروی شهود رسول و احاطه و فهم او خواهد بود که اقصی مرتبه نیروی قلبی ادراک و شهود امکانی است، اما عظمت مقام کبریایی نامتناهی هرگز قابل فهم و احاطه و ادراک نخواهد بود. (حسینی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۸۰-۳۷۸) طبق این حدیث، امکان رؤیت ذات الهی نفی شده و تصریح شده است که پیامبر^(ص) شاهد صفات باری تعالی در زمان معراج به ملکوت اعلی بوده است.

۲. بحث اصلی

ابن حسام خوسفی در منظومه خاوران‌نامه از ایدئولوژی شیعی سخن می‌گوید. بنابراین، تمامی مؤلفه‌های اسلامی که در اثر مذکور بازنمایی و تبیین شده‌اند، خاستگاه و ریشه‌ای برآمده از باورهای تشیع دارند. در برابر، آنه ماری شیمل در تحقیقات خود، عمدتاً به منابع اهل سنت رجوع کرده و بر اساس نگاه عالمان این مذهب به بازنمایی آراء خود پرداخته است. بنابراین، در بررسی و مقایسه نظرات این دو شخصیت باید این پیش‌فرض را در نظر داشت که اگرچه هر دو از یک مقوله واحد یعنی معراج سخن می‌گویند، ولی به دلیل استناد به منابع تقریباً متفاوت، ناهمسانی‌هایی در نظرات آنان دیده می‌شود.

۲-۱. معراج روحانی و جسمانی پیامبر^(ص)

یکی از موضوعات مورد بحث در جامعه اسلامی، کیفیت معراج پیامبر^(ص) است. شیمل به ابعاد جسمانی و روحانی معراج حضرت باور دارد. او معنوی بودن این واقعه را با رجوع به باور معتزله

پذیرفته است. معتزله معتقدند که فرآیند معراج در عالم رؤیا صورت گرفته و تصور آن صرفاً به صورت روحانی و معنوی امکان‌پذیر است. (شیمل، ۱۳۸۳: ۲۸۳-۲۸۲) باور شیمل به ابعاد جسمانی معراج پیامبر^(ص) به واسطه منابع معتبری چون تفسیر طبری است که بر اساس نص صریح قرآن در عبارت «أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا»، بر جسمانی بودن این واقعه تأکید می‌کند. (همان: ۲۸۳) در میان مفسرین شیعه نیز، مکارم شیرازی با طبری هم‌عقیده است و تعبیر «عبد» را دلیلی برای وقوع این سفر در زمان بیداری و جسمانی بودن آن می‌داند؛ زیرا سیر روحانی در حالت خواب یا شبیه به این حالت روی می‌دهد و قابل تصور است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۹) در این بین، گروه سومی هم هستند که باور به معراج روحانی و جسمانی دارند. به این معنا که حضور پیامبر^(ص) در آسمان‌ها را در قالب روح و جسم پذیرفته‌اند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۷؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۷: ۳۴۹) این گروه (امامیه و زیدیه) باور دارند که معراج پیامبر^(ص) از مسجدالحرام تا بیت‌المقدس به صورت جسمانی بوده و از آنجا تا آسمان، صرفاً جنبه‌ای روحانی داشته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۳۲)

آن‌گونه که از توصیفات ابن حسام برمی‌آید، او نیز اعتقادی چون امامیه و زیدیه دارد. شاعر با تأثیرپذیری از آیات ۸ تا ۱۰ سوره نجم، به فرآیند دوجهی معراج اشاره می‌کند. بر این پایه، پیامبر^(ص) ابتدا سوار بر براق راهی شده و در گام بعدی، افلاک را پیموده است، به گونه‌ای که فرشتگان قادر به همراهی او نبوده‌اند. به عبارت دیگر، شاعر در بیت نخست به ابعاد افقی (روحی) واقعه معراج اشاره می‌کند و در بیت‌های بعدی از معراج عمودی (جسمانی) سخن به میان می‌آورد.

دنی پایه قرب ادنای اوست	قبای فاوحی به بالای اوست
به یک تاختن نه فلک تاخته	ملک در رکابش پرانداخته
فلک را سعادت ز معراج اوست	ملک را ازادت به منهاج اوست

(خوسفی، ۱۳۸۱: ۵۶-۵۵)

ابن حسام به صورت آشکار، زمان آغاز معراج را شب دانسته است. این توصیف نشان می‌دهد که معراج در عالم واقع و زمان بیداری روی داده است. جبرئیل که در ملکوت حضور دارد، از سوی خداوند مأمور می‌شود تا نزد حضرت بیاید و پیام را به ایشان انتقال دهد و شرایط سیر آسمانی را فراهم کند. در مصراع «مزمین کن از خاک او راه ما»، می‌خوانیم که مقدمات معراج در روی زمین بوده و سپس، جنبه‌ای روحانی پیدا کرده است. ابن حسام از زبان خداوند، سیر حرکتی حضرت را کاملاً توضیح داده است. در ابیات ذیل می‌خوانیم که جبرئیل مأمور می‌شود تا پیامبر اسلام را از خاک تا افلاک برکشد. چنان‌که از ابیات برمی‌آید، هدف اصلی از این معراج جسمانی و روحانی، آشنایی حضرت با عالم ملکوت و افزوده شدن بر گستره شناخت و آگاهی وی بوده است.

خجسته شبی خوش تر از روز عید
 ز دیوان سلطان یوم الحساب
 که امشب شب دولت سرمدی است
 جنیبت رسانش ز درگاه ما
 ز نعلین او ماه را تاج نه
 ز عرش معلی سریرش بزن
 بیارای کرسی نه پایه اش
 ز رخشنده انجم هزاران چراغ
 علم برکشش برتر از عالمین

(همان: ۵۶)

در غالب اشعاری که از ابن حسام در اختیار داریم، کلیدواژه «شب» در بازنمایی ابعاد معراج راهگشا خواهد بود؛ زیرا این فرضیه را که معراج پدیده‌ای صرفاً روحانی بوده است، رد می‌کند و این امکان را به مخاطب می‌دهد که نسبت به این مقوله درک و باورپذیری بیشتری پیدا کند. این نوع توصیف از معراج، شخصیت پیامبر^(ص) را باورپذیر می‌کند و این پیام مهم را به دیگران انتقال می‌دهد که ایشان انسانی روی زمین و از جنس سایر افراد جامعه بوده است. به عبارت دیگر، مخاطبان درمی‌یابند که تجربه روحانی و عظیمی چون معراج به واسطه ظرفیت‌های یک انسان برجسته پدید آمده است و این بدان معناست که اگر افراد بر ابعاد معنوی و معرفت‌شناختی خود تمرکز کنند، قادر به درک تجربه‌هایی مشابه معراج خواهند بود. خوشه‌های واژگانی «شب، براق، رکاب، نعل، عنان، بیت‌المقدس و اقصی» این تصویر را در ذهن مخاطب پدید می‌آورد که مراحل آغازین معراج روی زمین و در عالم ناسوت رخ داده است.

همان شب شباهنگ را زین نهاد
 براق آن شب آیین معراج یافت
 عنان تاب شد ماه خورشیدفر
 چو آمد به بیت‌المقدس فراز
 به اعزاز سالار اقصی حرام

به زین بر، صبا مهد زرین نهاد
 رکیبش ز نعلین او تاج یافت
 ملک در رکابش بگسترد پر
 همه انبیا آمدش پیشباز
 پذیره شدند انبیای کرام

(همان: ۵۷)

هنگامی که جبریل بر محمد^(ص) فرود می‌آید، به ایشان اعلام می‌دارد که باید آماده سفری شگفت و عظیم شود که جنبه‌ای معنوی و شناختی دارد. از این رو، فرشته الهی از ایشان درخواست می‌کند تا راهی مسجد (بیت‌المقدس) شود و آنجا را بیاراید. نقطه نهایی حضور پیامبر در زمین، مکانی روحانی و معنوی بوده است. بنابراین، بیت‌المقدس نقطه تلاقی عالم ملکوت و ناسوت بوده است و حضرت پس

از انجام برخی آداب دینی از جمله نماز گزاردن و دیدار با پیامبران پیشین، آماده صعود به آسمان‌ها می‌شود. در توصیف ابن حسام، این موضوع به روشنی در دو بیت آخر بازنمایی شده است. حضور محمد^(ص) به عنوان پیش‌نماز و اقتدای دیگر انبیا به حضرت در بیت‌المقدس، بازنماینده جایگاه والای ایشان است. شاعر طبق احادیث شیعی و با تکیه بر هنر تصویرسازی خود این پیام را تشریح می‌کند که بلوغ شخصیتی و رفتاری پیامبر موجب برتری مقام و منزلت وی در مقایسه با دیگر انبیا شده است. به عبارت دیگر، صعود حضرت به آسمان‌ها و عدم همراهی سایر پیامبر در این سفر، نشان دهنده فاصله معنوی و روحانی ایشان با دیگر انبیا الهی است.

در این فکر بود آن امین جلیل	درآمد پس پشت او جبرئیل
که ای پیشوای رسل پیش رو	بیارای مسجد به آیین نو
که شایسته تخت و افسر تویی	سزاوار محراب و منبر تویی
پیامبر پیامد به جای نماز	بگسرتد سجاده سجده باز
همه پیشوایان پیشین ز پس	ز دنبال او عقد بستند و بس
پیامبر چو پردخته ماند از نماز	ز مسجد برون شد رسول حجاز
بر آن مرکب برق سرعت نشست	امین ملائک عنانش به دست

(همان: ۵۹-۵۸)

۲-۲. تجربه‌های معرفت‌شناختی در سیر آسمانی پیامبر^(ص)

از دید شیمیل، نشانه‌های معجزاتی چون سیر آسمانی پیامبر^(ص) در قرآن ذکر شده و معجزه‌های دیگر ایشان بر مبنای جان‌مایه‌های برآمده از فرهنگ عامیانه شکل گرفته است. (شیمیل، ۱۳۸۳: ۱۳۷) معراج دو ساختار کلی دارد: مرحله نخست که اسراء یا سیر شبانه نام دارد و ابعاد زمینی در آن محسوس است. بر این اساس، پیامبر در حضور جبرئیل و سوار بر براق، از مکه تا مسجدالاقصی حرکت کرده است. بخش دوم این رویداد، در قالب سیر آسمانی شکل گرفته که شامل حرکت از مسجدالاقصی تا آسمان هفتم بوده است. (همان: ۲۷۹-۲۷۸) بنابراین، مرحله نخست را باید مقدمه‌ای برای حرکت اصلی دانست. در این مرحله پیامبر با نشانه‌های گوناگونی از عالم ملکوت مواجه می‌شود و ابهامات ذهنی ایشان رفع می‌شود تا در نهایت، به شناختی دقیق و کامل از عالم هستی و ملکوت اعلی دست پیدا کنند. طبق باورهای شیعی، پیامبر^(ص) در این سیر روحانی و آسمانی با رازهای شگرفی آشنا گردیده و بر علم الهی خود افزوده است. کلینی روایت می‌کند که چون رسول خدا را به معراج بردند، فرود نیامد تا اینکه خدا علم گذشته و آینده را به او آموخت و مقدار زیادی از آن علم مجمل و سر بسته بود که تفسیر و توضیحش در شب قدر می‌آمد. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۶۹-۳۶۸) بنابراین، حضرت در آسمان‌ها مشغول تجربه‌های شناختی و معرفتی نسبت به عالم هستی (در سطح نخست) و خداوند (در مرتبه ثانویه) بوده

است. طبیعتاً شخصیت ایشان پیش از معراج با پس از این واقعه متفاوت بوده و به واسطه علم لدنی که در ملکوت بدان متخلق شده بودند، نشانه‌های کمال و شکوفایی در شخصیت ایشان، بیشتر از قبل ملموس بوده است. با وجود همه این تحولات معنوی، مخالفان و معاندان، همچنان به کینه‌ورزی‌های خود ادامه می‌دادند. چنان‌که ساواری عقیده دارد این معجزه عظیم نتوانست مردمان لجوج و سرسخت و دشمنان محمد^(ص) را سرکوب کند و قریش به هیچ‌روی حاضر به پذیرش این واقعه نبوده است. (ساواری، ۱۳۶۱: ۶۴)

در شعر ابن حسام، تجربه معراج و سیر آسمانی پیامبر^(ص) شبیه به شب قدر توصیف شده است؛ زیرا همان‌طور که در این شب مهم، قرآن بر قلب حضرت نازل گردیده و آگاهی ایشان از علوم الهی کامل شده است، در جریان سیر روحانی حضرت در آسمان‌ها، دانسته‌های بسیاری از عالم ملکوت برای ایشان آشکار گردید. ابن حسام از زبان جبرئیل امین، با عنایت به مؤلفه زمان‌پریشی، پیشاپیش به کیفیت سیر آسمانی حضرت اشاره می‌کند و می‌سراید:

پیامد خرامان به صد احترام	که سالار بیت‌الحرام را سلام
برون آی کامشب شب قدر توست	مه نو سراسیمه بدر توست ...
قران ده به هم ماه و خورشید را	به چهره بیر آب ناهید را
بر این گلشن هفت‌منظر خرام	ز خرگاه شش روزه برتر خرام

(خوسفی، ۱۳۸۱: ۵۷)

مؤلف خاوران‌نامه باور دارد که به دلیل مراتب معنوی والای پیامبر^(ص)، جبرئیل از همراهی ایشان در معراج بازماند و تنها تا نزدیکی سدره‌المنتهی این وظیفه را برعهده گرفت. این توصیف که ریشه در فرهنگ اسلامی دارد و ابن حسام، بازگوکننده آن در قالب شعر بوده است، نشان از آن دارد که پس از گذر از سدره‌المنتهی، پیامبر^(ص) با رویدادهای شناختی مواجه شده است که تنها خود ایشان ظرفیت درک و دریافت آن را داشته و دیگر موجودات، حتی جبرئیل امین از فهم آن عاجز بوده‌اند. به بیان دیگر، تاب‌آوری نور حقیقت و علم لدنی تنها از عهده حضرت برمی‌آمده و این را می‌توان از کلام ملک محبوب الهی دریافت. از دید ابن حسام، مهم‌ترین دستاورد معنوی حضور پیامبر^(ص) در معراج این بوده که وهم‌ها و گمانه‌ها را از وجود حضرت زدوده و یقین مطلق را پیش چشم جان ایشان آشکار کرده است. در این سیر آسمانی، ناگفته‌هایی بر قلب و جان حضرت عیان گردید که غیر از ایشان، کسی را یارای درک آن نبوده است. بنابراین، درگذشتن پیامبر^(ص) از جبرئیل امین، بیانگر این مهم است که هدف اصلی از به معراج آمدن حضرت، گردش و دیدار نبوده، بلکه ارتقا سطح معنوی ایشان مورد نظر بوده است. به عبارت دیگر، معراج فرصتی الهی بود که زمینه‌های لازم را برای کمال شناختی و معرفتی محمد^(ص) فراهم آورد.

عنان برآش به جایی رساند
بدو گفت که ای سلطان بیت‌الحرام
طریقی چنین را بیاورد رفیق
بدو گفت یارای بالم نماند
تو را نور حق بس بود رهنمای
پیمبر ز روح‌الامین درگذشت

که روح‌الامین از رکابش بماند
که ای همدم انبیا کرام ...
چرا بازماندی ز راه شفیق
بماندم که دیگر مجالم نماند
رساند تو را پیش عرش خدای
ز وهم و گمان و یقین درگذشت
(همان: ۶۰-۵۹)

۲-۳. رؤیت خداوند از سوی پیامبر (ص)

شیمیل باور دارد که محمد (ص) در بلندترین افق دید، موفق به رؤیت و دیدار خداوند شده است. (شیمیل، ۱۳۸۳: ۲۸۳) شیمیل با اشاره به آیات قرآن، به این نتیجه می‌رسد که پیامبر (ص)، خداوند را با چشم سر یا چشم دل دیده است. (همان: ۲۸۴) در این آیات آمده است: «وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ» (نجم: ۱۸-۷) به معنی «و آن رسول در افق اعلاء (کمال و مشرق انسانیت) بود. سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک‌تر شد. آنگاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند وحی فرمود. آنچه را دل دید انکار[ش] نکرد. آیا در آنچه دیده است با او جدال می‌کنید و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدرالمنتهی، در همانجا که جنه‌المأوی است. آنگاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود، دیده‌اش] منحرف نگشت و [از حد] درنگذشت». شیمیل در این رابطه علاوه بر متن قرآن به آراء عارفان مسلمان نیز، توجه کرده است. او سال‌ها مطالعاتی را در حوزه عرفان اسلامی انجام داده بود. از این‌رو، با پیوستگی مبانی قرآنی و آراء عارفان آشنایی داشت. بر این پایه، او باور داشت که تجربه درک ذات خداوند از سوی پیامبر (ص)، بی‌واسطه و به صورت مستقیم بوده است. (شیمیل، ۱۳۸۳: ۲۸۵)

از این بابت، آراء شیمیل با نظرات شاعران شیعی مذهب همچون ابن حسام خوسفی تفاوت‌هایی بنیادین دارد. ریشه این اختلاف‌نظرها در رجوع شیمیل به متون اهل سنت است. چنان‌که اشاعره باور دارند اگرچه خداوند مجرد است، ولی رؤیت او امکان دارد (حلی، بی‌تا: ۲۳۰) و شاید در دنیا نتوان این موضوع را تجربه کرد، ولی در قیامت، رؤیت ذات باری تعالی برای مؤمنان قابل تصور است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۱۲۵) این در حالی است که به باور غالب شیعیان، امکان دیدار ذات الهی وجود ندارد و تنها می‌توان به تدقیق در صفات باری تعالی و مشاهده نشانه‌های او پرداخت. مؤلف المیزان در این باره می‌گوید: خداوند متعال قابل رؤیت نیست؛ زیرا لازمه رؤیت، محدودیت و جسمانیت است که

این امر از ذات حق تعالی به دور است و خداوند مانند ندارد و در ارتباط با او، مفاهیم زمان، مکان و جهت بی معنا می‌نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۹۷) مفسران دیگر شیعه هم، رؤیت خداوند را امری ناممکن می‌دانند. (طوسی، بی تا، ج ۴: ۲۲۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ۳۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۳۳) از زبان امام رضا^(ع) نیز نقل شده است که عظمت و کبریایی حق سبحانه از نظر اینکه نامتناهی است به قدر امکان مورد شهود و رؤیت قرار خواهد گرفت و رؤیت و شهود هرگز تعلق و ربط به ذات و حریم ربوبی نخواهد داشت. (حسینی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۸۰)

نگاهی به دیباچه خاوران‌نامه نشان می‌دهد که آراء ابن حسام با نظرات غالب شیعیان هماهنگی دارد. او در قالب ابیاتی که سروده است، بیان می‌دارد که محمد^(ص) دیداری عینی با خداوند نداشته، بلکه با واسطه موفق به درک حضور الهی شده است. او نور رحمانی را عاملی برای برقراری این پیوند معرفتی دانسته است. همان نوری که موسی^(ع) در میقات دیده بود. افزون بر این، صدایی که پیامبر^(ص) در حریم امن الهی می‌شنود، واسطه دیگری است که خداوند را به او می‌نمایاند. شاعر حالات روحی حضرت را همراه با ترس، سکوت و منکوب بودن توصیف می‌کند. این مقوله نشان‌دهنده عظمت واقعه شنیدن صدایی است که حامل کلام الله است و پیامبر^(ص) آن را می‌شنود. این در حالی است که شیمیل رؤیت باری تعالی را به چشم سر و جان امکان‌پذیر می‌داند. بنابراین، خوسفی و شیمیل از این جهت دچار اختلاف نظر هستند که دلیل اصلی آن، منابع حدیثی و تفسیری است که به آن رجوع کرده‌اند.

رساند تو را پیش عرش خدای ...
جنیبت همی راند تا ساق عرش
تهی خواست کردن ز نعلین پای
گل باغ توحید را عندلیم
که هفت آسمان مفرش راه توست
لب اندر فصاحت شکرریز کرد
به تو بازگشت پناهندگان
به شادی و اندوه و درمان و درد
به آمرزش امت پرگناه
گناهان امت ببخشد به من
که ای سایه لطف تو آفتاب
که آیین ما لطف باشد نه قهر
(خوسفی، ۱۳۸۱: ۶۰)

تو را نور حق بس بود رهنمای
خرامان برافراز این هفت فرش
چو آمد به نزدیک عرش خدای
خطابی به گوش آمدش کای حیب
بخواه ای حیب آنچه دلخواه توست
پیمبر زبان شکرآمیز کرد
که ای داور دادخواهندگان
چه احسان که لطف تو با من نکرد
به خواهش رسیدم بدین بارگاه
چه باشد که لطف تو ای ذوالمنن
دگرباره آمد ز حضرت خطاب
ببخشیدم امشب دو بهر از سه بهر

در این پژوهش، واقعهٔ معراج در آراء ابن حسام خوسفی و آنه ماری شیمیل بررسی و مقایسه شده است. نتایج اصلی تحقیق حاکی از آن است که این واقعه به دو صورت جسمانی و معنوی روی داده است. یعنی فرآیند آغازین آن، جسمانی و زمینی (افقی) بوده و حضور عناصر این جهانی مانند: شب، براق، مسجدالحرام، مسجد اقصی و ... چنین رویکردی را تقویت می‌کند. در ادامه و با صعود پیامبر^(ص) به ملکوت اعلی (عمودی)، ابعاد معنوی و معرفت‌شناختی معراج قوت گرفته و حضرت غرق در نشانه-های الهی شده است. خوسفی و شیمیل باور دارند که هدف از به معراج رفتن پیامبر، دست‌یافتن به شهود باطنی و شناخت عمیق‌تر نسبت به مسائل معنوی بوده است. موضوع دیگر آنکه خوسفی و شیمیل بر حرکت شبانهٔ حضرت در بدو امر تأکید کرده‌اند. از دید سرایندهٔ خاوران‌نامه، اصلی‌ترین بخش معراج، حضور پیامبر^(ص) در آسمان‌ها و دیدن نشانه‌های عالم هستی بوده است. یکی از تفاوت‌هایی که در نگاه خوسفی و شیمیل دیده می‌شود، مقولهٔ مناقشه‌برانگیز رؤیت ذات الهی است که خوسفی بر اساس باورهای شیعی، به رؤیت صفات باری تعالی از جانب محمد^(ص) اشاره کرده است، اما شیمیل که در تحلیل‌های خود به متون حدیثی و تفسیری اهل سنت توجه داشته، رؤیت ذات خداوند را میسر دانسته است. در توصیفات خوسفی، حضور پیامبر در بیت‌المقدس و پیش‌نمازی سایر انبیا نشان از برتری معنوی جایگاه ایشان دارد. همچنین، بیت‌المقدس نقطهٔ تلاقی سیر جسمانی و آسمانی معراج پیامبر^(ص) محسوب می‌شود؛ زیرا حرکت افقی حضرت که از مسجدالحرام شروع شده بود، در این مکان به پایان می‌رسد و حرکت عمودی ایشان آغاز می‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۹۷)، مناقب آل ابی طالب^(ع)، قم: علامه.
- ۳- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روح‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیرالقرآن، تحقیق دکتر محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۴- ایزدی، مهدی و محمدی نبی‌کندی، (۱۳۹۴)، «تحلیل و بررسی تطبیقی معراج پیامبر(ص) از دیدگاه مایکل سلز و آنه ماری شیمیل با نگاه درون‌مذهبی»، مجلهٔ الهیات تطبیقی، سال ۶، شماره ۱۳، صص ۴۳-۵۸.
- ۵- حسینی همدانی، محمد، (۱۳۶۳)، درخشان پرتوی از اصول کافی، قم: علمیهٔ قم.
- ۶- حلی، حسن بن یوسف، (بی‌تا)، کشف‌المراد فی شرح تجریدالاعتقاد، قم: مکتبه المصطفوی.

- ۷- خوئینی، محمد بن حسام‌الدین، (۱۳۸۱)، **خاوران نامه**، با مقدمه سعید انواری، نگاره و تذهیب از فرهاد نقاش، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۸- ساواری، ام، (۱۳۶۱)، **محمد ستاره‌ای که در مکه درخشید**، ترجمه عنایت‌الله شکیباپور، تهران: فرخی.
- ۹- شیمیل، آنه ماری، (۱۳۸۳)، **محمد (ص) رسول خدا**، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۱- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو.
- ۱۲- طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، به تحقیق و مقدمه آغابزرگ تهرانی و احمد قیصرعاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۳- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، **العین**، به تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم السامرای، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجره.
- ۱۵- قرنی گلپایگانی، علی، (۱۳۷۰)، **اسرار معراج پیامبر اسلام (ص)**، چاپ چهارم، تهران: کتابچی.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، **اصول الکافی**، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۸- موسی، حسین بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، **الافصاح فی فقه اللغه**، چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی